

طرح اولیه‌ی تزه‌های مربوط به مسأله‌ی ملی و مستعمراتی^۱

(برای دومین کنگره‌ی انترناسیونال کمونیستی)

در حالی که طرح زیرین مربوط به مسأله‌ی مستعمراتی و ملی‌را، که به دومین کنگره‌ی انترناسیونال اختصاص دارد، در معرض بحث رفقا می‌گذارم، می‌خواستم از همه‌ی رفقا و از آن جمله از رفقای که، اطلاعات مشخصی در باره‌ی یکی از این مسائل بسیار بغرنج دارند، خواهش کنم نظر خود یا اصلاحات یا اضافات و یا توضیحات مشخص خود را در نهایت اختصار (که از ۲-۳ صفحه تجاوز نکند) به ویژه در مورد نکات ذیل پیشنهاد نمایند:

تجربه‌ی اتریش.

تجربه‌ی مربوط به لهستان و یهودی‌ها و تجربه‌ی اوکراین.

آزاس- لرن و بلژیک.

ایرلند.

مناسبات دانمارک و آلمان. مناسبات ایتالیا و فرانسه و ایتالیا و اسلاوها.

تجربه‌ی بالکان.

ملل خاور زمین.

مبارزه با پان اسلامیزم.

^۱ - تزه‌های مربوط به مسئله‌ی ملی و مستعمراتی، در ژوئن سال ۱۹۲۰ در آستان دومین کنگره‌ی انترناسیونال کمونیستی منتشر گردید.

مناسبات در قفقاز

جمهوری باش قیرستان و جمهوری تاتارستان.

قرقیزستان.

ترکستان و تجربه ی آن.

سپاه پوستان در آمریکا.

مستعمرات.

چین- کره- ژاپن.

ن. لنین

۵ ژوئن سال ۱۹۲۰

۱- خاصیت جبلی* دموکراسی بورژوایی، بنابر طبیعتی که دارد، این است که موضوع برابری به طور اعم و از آن جمله برابری ملی را به شیوه ای انتزاعی یا صوری مطرح نماید. دموکراسی بورژوایی تحت عنوان برابری شخصیت انسانی به طور اعم برابری صوری یا قضائی مالک و پرولتار، استثمارگر و استثمار شونده را اعلام می نماید و بدین سان طبقات ستمکش را به فاحش ترین نحوی می فریبد. اندیشه ی برابری، که خود انعکاسی از مناسبات تولید کالانی است توسط بورژوازی به بهانه ی برابری به اصطلاح مطلق افراد انسانی، به آلت مبارزه علیه محو طبقات تبدیل می گردد. مفهوم واقعی خواست برابری فقط عبارت است از خواست محو طبقات.

۲- حزب کمونیست که مظهر آگاه مبارزه ی پرولتاریا در راه برافکندن یوغ بورژوازی است، بر وفق وظیفه ی اساسی خود برای مبارزه علیه دموکراسی بورژوایی و افساء اکاذیب و سالوسی آن، باید در مورد مسأله ی ملی نیز آن

*- طبیعی، ذاتی، اصلی، فطری (باشار آذری)

چه را که در رأس مسائل قرار می دهد اصول انتزاعی و صوری نبوده بلکه عبارت می باشد از: اولاً در نظر گرفتن دقیق اوضاع و احوال مشخص تاریخی و مقدم بر هر چیز اوضاع و احوال اقتصادی؛ ثانیاً جدا کردن صریح منافع طبقات ستمکش یعنی زحمتکشان و استثمارشوندگان از مفهوم کلی منافع ملت به طور اعم که عبارت است از منافع طبقه ی حاکمه؛ ثالثاً به همین سان صریحاً مجزا ساختن ملل ستمکش، وابسته و نامتساوی الحقوق از ملل ستمگر، استثمارگر، کامل الحقوق برخلاف اکاذیب بورژوا دموکراتیک که به وسیله ی آن اسارت مستعمراتی و مالی اکثریت عظیم اهالی زمین توسط اقلیت ناچیزی از کشورهای سرمایه داری پیشرو و بسیار ثروتمند یعنی اسارتی که از مختصات دوران سرمایه ی مالی و امپریالیزم است، پرده پوشی می گردد.

۳- جنگ امپریالیستی سال های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ کذب عبارت پردازی های بورژوا دموکراتیک را با روشنی خاصی در برابر همه ی ملل و در برابر طبقات ستمکش همه ی جهان آشکار ساخت و عملاً نشان داد که قرارداد ورسای، که از طرف «دموکراسی های باختری» کذائی تحمیل شده است آن چنان زورگویی نسبت به ملل ضعیف است که از قرارداد برست لیتفسک هم، که از طرف یونکرهای آلمانی و قیصر آلمان تحمیل شده بود، وحشیانه تر و ردیانه تر می باشد. جامعه ملل و تمام سیاست پس از جنگ کشورهای آنتانت به نحوی از این هم روشن تر و صریح تر این حقیقت را فاش می سازد و همه جا مبارزه ی انقلابی خواه پرولتاریای کشورهای پیشرو و خواه کلیه ی توده های زحمتکش کشورهای مستعمرات و وابسته را تشدید می نماید و ورشکستگی اوهام ملی- خرده بورژوائی را در مورد امکان همزیستی صلح آمیز و برابری ملل در شرایط سرمایه داری، تسریع می کند.

۴- از احکام اساسی فوق چنین نتیجه می شود که در رأس تمام سیاست کمینترن در مورد مسأله ی ملی و مستعمراتی باید نزدیک شدن پرولترها و توده های زحمتکش همه ی ملل و کشورها برای مبارزه ی انقلابی مشترک در راه سرنگون ساختن ملاکین و بورژوازی قرار داده شود. زیرا فقط این نزدیک شدن است که پیروزی بر سرمایه داری را که بدون آن محو ستمگری ملی و عدم تساوی حقوق ممکن نیست، تضمین می نماید.

۵- اوضاع و احوال سیاسی جهانی اکنون دیکتاتوری پرولتاریا را در دستور روز قرار داده است و تمام حوادث سیاست جهانی ناگزیر در پیرامون یک نکته ی مرکزی دور می زند که عبارت است از مبارزه ی بورژوازی جهانی علیه جمهوری شوروی روسیه که ناگزیر از یک طرف جنبش های شوروی کارگران پیشرو کلیه ی کشورها و از طرف دیگر همه جنبش های رهائی بخش ملی مستعمرات و خلق های ستمکش را، که از روی تجربه ی تلخ خود یقین حاصل می نمایند که راه نجات دیگری به جز پیروزی حکومت شوروی بر امپریالیزم جهانی ندارند، در پیرامون خود مجتمع می سازد.

۶- بنابر این در حال حاضر نمی توان به تصدیق خشک و خالی یا اعلام لزوم نزدیکی زحمتکشان ملل گوناگون اکتفا ورزید، بلکه باید سیاست عملی ساختن اتحاد کاملاً محکم همه ی جنبش های رهائی بخش ملی و مستعمراتی با روسیه ی شوروی را اجرا نموده و شکل های این اتحاد را مطابق با درجه ی تکامل جنبش کمونیستی در بین پرولتاریای هر کشور و یا جنبش رهائی بخش بورژوا دموکراتیک کارگران و دهقانان در کشورهای عقب مانده یا در بین ملیت های عقب مانده تعیین کرد.

۷- فدراسیون عبارت است از شکل انتقال به وحدت کامل زحمتکشان ملل گوناگون. هم اکنون فدراسیون عملاً صلاح بودن خود را خواه در مورد

مناسبات جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه با سایر جمهوری های شوروی (مجارستان، فنلاند و لاتوی در سابق و آذربایجان و اوکراین در حال حاضر) و خواه در داخل جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در مورد ملیت هانی که سابقاً نه موجودیت دولتی داشتند و نه خودمختاری (مثلاً جمهوری های خودمختار باش قیرستان و تاتارستان در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه، که در سال های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ تشکیل شده اند)، آشکار ساخته است.

۸- وظیفه ی کمینترن در این مورد عبارت است از تکامل آتی این فدراسیون های جدید که بر اساس نظام شوروی و جنبش شوروی پدید می آیند، و نیز بررسی و واریسی تجربه ی آن ها. در عین تصدیق این که فدراسیون شکل انتقال به وحدت کامل است، باید برای نیل به اتحاد فدراتیوی هر چه محکم تری کوشید و مراتب زیر را در نظر داشت: اولاً عدم امکان حفظ موجودیت جمهوری های شوروی که در احاطه ی دول امپریالیستی تمام جهان و آن هم دولی از لحاظ نظامی به مراتب مقتدرتر هستند، بدون اتحاد محکم جمهوری های شوروی؛ ثانیاً ضرورت اتحاد اقتصادی محکم جمهوری های شوروی، که بدون آن نمی توان نیروهای مولده را که به توسط امپریالیزم ویران شده احیاء نمود و رفاه مادی زحمتکشان را تأمین کرد؛ ثالثاً گرایش به سوی ایجاد اقتصاد جهانی واحدی، که توسط پروولتاریای همه ی ملل طبق یک نقشه عمومی تنظیم می گردد، گرایشی که در همان دوران سرمایه داری با وضوح کامل بروز نموده و در دوران سوسیالیزم بدون شک باید به تکامل آن ادامه داده شود و به سرانجام کامل برسد.

۹- در رشته ی مناسبات داخلی کشور، سیاست ملی کمینترن نمی تواند به تصدیق خشک و خالی و صوری و صرفاً دکلاراتیو تساوی حقوق ملل، که

متضمن هیچ گونه تعهد عملی نیست، اکتفا ورزد؛ دموکرات های بورژوا- اعم از این که آشکارا خود را چنین بنامند و یا این که عنوان سوسیالیست را، نظیر سوسیالیست های انترناسیونال دوم، پرده ساتری برای خود قرار دهند،- به چنین تصدیقی اکتفا می ورزند.

احزاب کمونیست نه تنها باید در تمام فعالیت ترویجی و تبلیغی خود- خواه از پشت تریبون پارلمان و خواه در خارج آن- نقض دائمی تساوی حقوق ملل و تضمینات حقوق اقلیت های ملی در کلیه ی کشورهای سرمایه داری، یعنی عملی را که علیرغم قوانین اساسی «دموکراتیک» آنان انجام می گیرد، پیوسته افشاء سازند، بلکه هم چنین باید اولاً به طور دائم توضیح دهند که فقط نظام شوروی قادر است تساوی حقوق ملل را عملاً تأمین نماید و برای این کار ابتدا پروولترها و سپس تمام توده ی زحمتکشان را در مبارزه ی علیه بورژوازی متحد می کند؛ ثانیاً تمام احزاب کمونیست باید به جنبش انقلابی ملل وابسته یا غیر کامل الحقوق (مثلاً ایرلند یا سیاهان آمریکا و غیره) و مستعمرات مستقیماً کمک نمایند.

بدون این شرط به ویژه مهم اخیر، مبارزه علیه ستمگری بر ملل وابسته و مستعمرات و نیز تصدیق حق آنان به جدا شدن و تشکیل دولت جداگانه شعاری دروغین باقی خواهد ماند، همان گونه که ما این امر را در مورد احزاب انترناسیونال دوم مشاهده می نمایم.

۱۰- قبول انترناسیونالیزم در گفتار و تعویض آن در کردار، در تمام فعالیت ترویجی و تبلیغی و کار عملی، با ناسیونالیزم خرده بورژوائی و پاسیفیزم، عادی ترین پدیده ای است که نه تنها در بین احزاب انترناسیونال دوم، بلکه در بین احزابی هم که از این انترناسیونال خارج شده اند و حتی چه بسا در بین آن احزابی که اکنون خود را کمونیست می نامند، مشاهده می شود. مبارزه با این

بلا یعنی با ریشه دارترین خرافات ملی خرده بورژوایی، به نسبتی که وظیفه ی تبدیل دیکتاتوری پرولتاریا از دیکتاتوری ملی (یعنی دیکتاتوری موجود در یک کشور که قادر به تعیین سیاست جهانی نیست) به دیکتاتوری بین المللی (یعنی دیکتاتوری پرولتاریا لااقل در چند کشور پیشرو، که قادر است در سرپای سیاست جهانی تأثیر قاطع داشته باشد) مبرم تر می گردد، به همان نسبت بیش تر در سطحه اول قرار می گیرد. آن چه که ناسیونالیزم خرده بورژوایی آن را انترناسیونالیزم اعلام می کند قبول تساوی حقوق ملل است و بس (صرف نظر از لفظی بودن صرف این قبول)، در حالی که خودخواهی ملی را تمام و کمال محفوظ نگاه می دارد، ولی انترناسیونالیزم پرولتری خواستار آن است که اولاً مصالح مبارزه ی پرولتری در یک کشور تابع مصالح این مبارزه به مقیاس جهانی باشد؛ ثانیاً خواستار آن است که ملتی که در راه پیروزی بر بورژوازی می کوشد قادر و آماده باشد به خاطر سرنگون ساختن سرمایه ی بین المللی به بزرگ ترین فداکاری های ملی تن در دهد.

بدین طریق، در کشورهایی که اکنون کاملاً سرمایه داری شده اند و دارای احزاب کارگری واقعاً پیشاهنگ پرولتاریا هستند، مبارزه علیه تحریف اپورتونیستی و پاسیفیستی خرده بورژوا منشانه ی مفهوم و سیاست انترناسیونالیزم نخستین و مهم ترین وظیفه است.

۱۱- در مورد کشورها و ملت هایی که در حالت عقب ماندگی بیش تری هستند و مناسبات فنودالی یا پاتریارکال و مناسبات دهقانی پاتریارکال در آن ها تفوق دارد، باید به ویژه این نکات را در نظر داشت:

نخست، لزوم کمک همه ی احزاب کمونیست به جنبش رهانی بخش بورژوا دموکراتیک در این کشورها؛ وظیفه بذل مجدانه ترین کمک ها در وهله ی اول

به عهده ی کارگران آن کشوری است که ملت عقب مانده از لحاظ مستعمراتی یا مالی وابسته ی آن است؛

دوم، لزوم مبارزه علیه روحانیون و سایر عناصر مرتجع و قرون وسطانی که در کشورهای عقب مانده صاحب نفوذ هستند؛

سوم، لزوم مبارزه علیه پان اسلامیزم و جریانات نظیر آن، که می کوشند جنبش رهایی بخش ضد امپریالیزم اروپا و آمریکا را با تحکیم موقعیت خان ها و ملاکین و آخوندها و غیره توأم سازند؛

چهارم، لزوم پشتیبانی از جنبش اختصاصاً دهقانی در کشورهای عقب مانده بر ضد ملاکین و زمینداران بزرگ و بر ضد هرگونه مظاهر یا بقایای فئودالیزم و کوشش برای دادن انقلابی ترین جنبه ها به جنبش دهقانی در عین عملی ساختن اتحاد حت الامکان محکم تر پرولتاریای کمونیست اروپای باختری با جنبش انقلابی دهقانان در خاور، در مستعمرات و به طور کلی در کشورهای عقب مانده؛ به ویژه لازم است تمام مساعی را متوجه آن نمود که در کشورهای که مناسبات ما قبل سرمایه داری در آن ها تسلط دارد از راه تشکیل «شوراهای زحمتکشان» و غیره مبانی اساسی نظام شوروی به کار گذارده شود؛

پنجم، لزوم مبارزه ی قطعی علیه تمایلی که می کوشد به جریان های رهایی بخش بورژوا دموکراتیک در کشورهای عقب مانده رنگ کمونیزم بزند؛ انترناسیونال کمونیستی باید از جنبش ملی بورژوا دموکراتیک در کشورهای مستعمراتی و عقب مانده فقط بدان شرط پشتیبانی کند که عناصر احزاب پرولتری آینده، که کمونیست بودن آن ها فقط عنوان نباشد، در کلیه ی کشورهای عقب مانده متحد گردند و با روح درک و وظائف خاص خود، یعنی وظائف مربوط به مبارزه علیه جنبش های بورژوا دموکراتیک در داخل ملت

خود، تربیت شوند؛ انترناسیونال کمونیستی باید با دموکراسی بورژوائی مستعمرات و کشورهای عقب مانده در اتحاد موقت باشد ولی خود را با آن‌ها نیامیزد و استقلال جنبش پرولتری را، حتی در نطفه‌ای ترین شکل آن، بی چون و چرا محفوظ دارد؛

ششم، لزوم توضیح و افشای پیوسته‌ی آن فریبی که دول امپریالیستی به طور سیستماتیک بدان متوسل می‌شوند در برابر وسیع‌ترین توده‌های زحمتکش همه‌ی کشورها و به ویژه کشورهای عقب مانده؛ دول امپریالیستی، تحت عنوان تشکیل دولت‌های دارای استقلال سیاسی، دولت‌هایی تشکیل می‌دهند که از لحاظ اقتصادی، مالی و نظامی کاملاً وابسته‌ی آن‌ها هستند؛ در اوضاع و احوال بین‌المللی کنونی برای ملل وابسته و ضعیف راه نجات دیگری جز اتحاد جمهوری‌های شوروی وجود ندارد.

۱۲- ستمگری دیرین دول امپریالیستی بر خلق‌های مستعمرات و خلق‌های ضعیف، در بین توده‌های زحمتکش کشورهای ستمکش نه تنها بغض و کینه، بلکه حس عدم اعتمادی هم نسبت به ملل ستمگر به طور کلی و از آن جمله نسبت به پرولتاریای این ملل باقی‌گذارده است. خیانت ردیلانه‌ی اکثریت پیشوایان رسمی این پرولتاریا نسبت به سوسیالیسم در سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۹ یعنی هنگامی که دفاع از «حق» بورژوازی «خودی» به ستمگری بر مستعمرات و غارت کشورهای وابستگی مالی داشتند، به شیوه‌ی سوسیال شوینیستی با شعار «دفاع از میهن» پرده پوشی می‌شد، نمی‌توانست این بی‌اعتمادی کاملاً مشروع را تشدید ننماید. از طرف دیگر هر قدر کشوری عقب مانده تر باشد، به همان نسبت تولید زراعتی کوچک، مناسبات پاتریارکال و دورافتادگی، که ناگزیر موجب نیرومندی و استواری خاص عمیق‌ترین خرافات خرده بورژوائی، یعنی خرافات خودخواهی ملی و تنگ نظری ملی

می گردد، شدیدتر است. از آن جا که این خرافات فقط پس از محو امپریالیزم و سرمایه داری در کشورهای پیشرو و پس از تغییرات اساسی در تمامی بنیاد زندگی اقتصادی کشورهای عقب مانده محو خواهد شد، لذا سیر زوال این خرافات نمی تواند یک سیر بسیار بطنی نباشد. از این جاست که پرولتاریای آگاه کمونیست در کلیه ی کشورها موظف است نسبت به بقایای احساسات ملی در کشورها و در بین خلق هائی که طی مدتی طولانی تر از همه تحت ستم بوده اند با احتیاط و توجه خاصی رفتار نماید و به همین سان هم موظف است به منظور از بین بردن سریع تری بی اعتمادی و خرافات مذکور به گذشت های معینی تن در دهد. بدون مجاهدت داوطلبانه ی پرولتاریا و سپس هم چنین کلیه ی توده های زحمتکش همه ی کشورها و ملل همه ی جهان در راه اتحاد و وحدت ممکن نیست امر پیروزی بر سرمایه داری با احراز موفقیت به انجام رسد.

تاریخ انتشار: ژوئن سال ۱۹۲۰

و. ای. لنین. کلیات آثار، چاپ چهارم روسی، جلد ۳۱، ص ۱۲۲-۱۲۸

منتخب آثار لنین صفحه ۷۷۶

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴